موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه 4

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در تفسير سورهٔ مباركهٔ فاتحه آيهٔ أوليٰ كه \*«بسم الله الرحمن الرحيم»\*(1) است محل بحث بود. يك مقدار از بحثها كه مربوط به تسميه و كلمهٔ مباركه «الله» بود كه گذشت. اما اين دو صفت برجستهٴ رحمان و رحيم كه در كلمهٴ‌ طيبهٔ‌ \*«بسم الله الرحمن الرحيم»\*(2) مطرح است، يك مقدار بحثش گذشت و بقيه‌اش هم مانده و آن اين است كه رحمان يك صفت گسترده‌اي است و رحيم يك صفت خاص. خداي سبحان دو رحمت براي خود قائل است.

رحمت رحمانيهٴ خدا

يك رحمت عامه و مطلقه كه فراگير است چيزي در جهان نيست كه از اين رحمت فراگير محروم باشد. هر چه شيء‌ بر او اطلاق مي‌‌شود،‌ مشمول رحمت حق است. اين كه در دعاها گفته مي‌شود «و برحمتك التي وسعت كل شيء»(3)‌ نشانهٴ‌ آن است كه چيزي در جهان هستي نيست كه مشمول رحمت واسعهٴ‌ حق نباشد. اين رحمت مطلقه است. و اين رحمت مطلقه چون فراگير است و همهٴ‌ اشياء‌ را شامل مي‌شود. مقابل ندارد. غضب مقابل اين رحمت نيست. زيرا اگر اين رحمت مقابل داشته باشد،‌ ديگر مطلق نيست مي‌شود مقيد.

رحمت رحيميهٴ خدا

اما رحمت رحيميه كه در مقابلش غضب قرار دارد،‌ رحمت خاصه است. اين رحمت خاصه محدود است و مقيد است و در قبال اين رحمت خاصه عذاب است و نقمت و مانند آن. پس يك مطلب آن است كه رحمت رحمانيه رحمت مطلقه است، فراگير است، چيزي از زير پوشش رحمت مطلقه بيرون نيست، لازمه‌اش آن است كه اين رحمت مطلقه مقابل نداشته باشد. چيزي مقابل اين نيست. زيرا اگر چيزي مقابل اين رحمت بود،‌ ديگر زير پوشش اين رحمت نيست و اين رحمت مي‌شود مقيد و محدود.

مقابل رحمت رحيميه، غضب است

اما آن رحمت خاصه محدود است و مقيد است، مرز خاص دارد در قبالش غضب است، سخط الهي است. هم غضب و سخط الهي مرزشان محدود است و مقيد، هم رحمت خاصه مرزش محدود و مقيد. اين دو هر دو متناهيند. يعني رحمت خاصه هم محدود است و متناهي. غضب هم محدود است و متناهي. اما آن رحمت مطلقه كه فراگير است و شامل هر دو مي‌شود آن رحمت مطلقه نا محدود است و مطلق. آنها رحمت خاصه ندارند. خود كافر خودش و آثارش و تبعاتش براي خود او لذيذ است و آنچه كه به نام عذاب مي‌كشد، براي آن است كه عقل و آن خرد الهي را از دست داد، قهراً‌ گرفتار عذاب مي‌‌شود. اين براي او عذاب است يعني جهنم براي او عذاب است. و گرنه در كل نظام جهنم هم رحمت است يعني اينها كافر موجود است و كمال وجودي دارد همين كه از عدم درآمد و هستي پيدا كرد كمالات هستي را پيدا كرد شده شيء‌. شده موجود. به رحمت خدا اين شيء‌ از عدم به وجود آمد. آفرينشي كه دارد، خلقتي كه دارد، هستي كه دارد همهٴ اينها نعمتهاي الهي است كه خدا داد. حالا او از اين نعمت الهي بد استفاده كرد، مطلب ديگري است. اصل هستي‌اش رحمت‌است.

نمونه‌هايي از آياتي كه بر رحمت خاص يا عام دلالت مي‌كند

نمونه اوّل

اين تقسيم كه خداي سبحان دو رحمت دارد؛ يك رحمت مطلقه و يك رحمت خاصه، از آيهٔ سورهٔ مباركهٔ اعراف استفاده مي‌شود. جريان موسي (عليه‌السلام) را كه نقل مي‌كند مي‌فرمايد كه موساي كليم عرض كرد \*«و اكتب لنا في هذه الدنيا حسنةً و في الآخرة»\*(4) يعني براي ما در اين دنيا رحمت خاصه را تثبيت بكن و در آخرت هم ما را از رحمت خاصه برخوردار بكن. كتابت يعني تثبيت كردن، ‌ثابت نمودن. براي ما تثبيت بكن كه ما را در دنيا از حسنه برخوردار كني و در آخرت هم از حسنه متنعم بكني. \*«وَ اكتُب لنا في هذه الدنيا حسنةً وفي الاخرة»\*(5) چرا ؟‌ براي اينكه \*«انا هُدنا اليك»\*(6) هدنا يعني رجعنا، هاد يعني رجع، يهودوا يعني يرجعوا. \*«انا هدنا اليك»\* (7) يعني رجعنا اليك. چون ما هود و عود به سوي تو كرديم ما را از رحمت خاصه در دنيا و در آخرت برخوردار بكن. \*«و اكتب لنا في هذه الدنيا حسنةً وفي الآخرة»\*(8) چرا ؟‌ چون \*«انّا هدنا اليك»\*(9) هدنا يعني رجعنا، چون به سوي تو رجوع كرديم، بايد از رحمت خاصه در دنيا و آخرت برخوردار باشيم. اين سؤال موساي كليم (سلام‌الله‌عليه). اما جواب خداي تعالي،‌ \*«قال عذابي اُصيب به من أشاء و رحمتي وسعت كل شيء فسأكتبها للذين يَتّقُونَ و يُؤتون الزكوةَ و الذين هم باياتنا يؤمنون»\* چند مطلب را در جواب خداي سبحان فرمود. اول اينكه عذابي دارم كه به مشيت و ارادهٴ خودم كه حكيم هستم، عذاب را متوجهٴ افراد خاص مي‌كنم. اين يك مطلب. \*«عذابي اصيب به من أشاء»\*(10). مطلب دوم؛ \*«و رحمتي وسعت كلّ شيء»\*(11) رحمت من فراگير است، هر چه شيء بر او صادق است مشمول رحمت من است. اين دو. سوم؛ «فسأكتبها للذين يتقون»(12) و در عين حال كه رحمت من فراگير است به افراد متقي مي‌دهم. كدام رحمت است كه به متقي مي‌دهد؟ آن رحمتي كه وسعت كل شيء را يا آن رحمت خاصه را؟ آن رحمت واسعه و مطلق را كه وسعت كل شيء، هر چه شيء است زير پوشش آن رحمت است. اين رحمت خاصه است كه خداي سبحان به متقي اعطا مي‌كند. \*«فسأكتبها للذين يتقون و يؤتون الزكوه و الذين هم باياتنا يؤمنون»\*(13)؛ فرمود تو كه از من خواستي من رحمتم را تثبيت كنم من رحمتم را نه تنها بر شما بر هر كسي كه اين شرايط را داشته باشد تثبيت مي‌كنم. \*«فسأكتبها للذين يتقون و يؤتون الزكوة و الذين هم باياتنا يؤمنون»\*(14) افراد با تقوي، افرادي كه اهل زكاتند و افرادي كه به خداي سبحان ايمان مي‌آورند از آن رحمت خاصه برخوردارند. در اين جواب خداي سبحان به چند نكته اشاره كرد. يكي اينكه من عذاب دارم، يكي اينكه يك رحمت مخصوص دارم كه به متقي‌ها مي‌دهم، يكي اينكه يك رحمتي دارم كه وسعت كلّ شيء. معلوم مي‌شود آن رحمتي كه وسعت كل شيء مقابل ندارد در مقابل او چيزي نيست. آن رحمتي كه مخصوص اهل تقواست مقابل دارد كه عذاب است. پس يك عذاب است و يك رحمت خاصه به نام بهشت و مغفرت و مانند آن. و يك رحمت فراگير و رحمتي كه وسعت كل شيء.

بيان امام رضا(عليه السلام) دربارهٴ علم و رضاى خدا

اين بيان امام رضا (سلام‌الله‌عليه) يك بيان جامعي است. وقتي كسي در حضور حضرت عرض كرد «الحمد لله منتهي علمه»(15) يعني تا آنجا كه علم خداست، خدا را حمد مي‌كنم. فرمود اينچنين تعبير نكن. براي اينكه اينكه گفتي «الحمد لله منتهي علمه» علمش كه حدي ندارد، چون علم عين ذات است. وقتي علم عين ذات شد، مي‌شود نامحدود. وقتي كه نامحدود شد نمي‌توان گفت تا آنجا كه علم هست. زيرا اگر گفتي تا آنجا كه علم هست مثل آن است كه بگويي تا آنجا كه ذات است. يعني از آن به بعد نيست. به حضرت رضا (سلام‌الله‌عليه) عرض كرد پس چه جور خدا را حمد كنم؟ فرمود: بگو «الحمد لله منتهي رضاه»(16). تا آنجا كه مرز رضاي خداست. رضاي خدا محدود است. خدا از مؤمن و ايمان و امثال ذلك راضي است. از كفر و كافر راضي نيست. \*«لا يرضي لعباده الكفر»\*(17)، بهشت و بهشتيان محدودهٴ رضاي خدايند.جهنم و جهنميان محدودهٴ غضب خداست. آنجا جاي غضب است، اينجا جاي رضاست.

معيار تفكيك صفات ذات و فعل

هر صفتي كه مقابل دارد و خداي سبحان به هر دو طرف متصف مي‌شود، آن صفت محدود است و صفت فعل است و از مقام فعل انتزاع مي‌شود. مثل اراده در مقابلش كراهت است. رضا در مقابلش غضب است. و احيا در مقابلش اماته است و مانند آن. و هر صفتي كه مقابل ندارد و خداي سبحان به مقابل او متّصف نمي‌شود، آن صفت، صفت ذات است. مثل علم كه مقابلش يك وصف وجودي نيست مقابل او فقط امريست عدمي به نام جهل كه خداي سبحان به جهل متصف نمي‌شود. قدرت مقابلش عجز است خداي سبحان به عجز متصف نمي‌شود. پس قدرت مي‌شود نامحدود. قدرت عين ذات است. حيات مقابلش موت است. خداي سبحان «هو الحيّ الذي لايموت»(18) به مقابل حيات كه موت است متصف نمي‌شود. اين حيات مي‌شود صفت ذات. اين ضابطه را مرحوم كليني (رضوان‌الله‌عليه) در مقدمهٴ‌ كتاب شريف كافي ذكر كرده است يعني آنجا كه وارد صفات مي‌شوند، صفات ذات وصفات فعل قبل از اينكه روايات را نقل بكنند، اين ضابطه را ذكر مي‌كنند يك ضابطه خوبي هم است.(19) نوعاً‌ هم حكما پذيرفتند. قبلش هم بزرگان گفته‌اند او هم پذيرفت ديگران هم همان مشي را دارند. در روايات ما هم به اين استدلال اشاره شده است. همهٴ‌ علمهاي خدا نافذ است. الا اينكه بعضي از درجاتش قويتر از درجات ديگر است. يك علمي است ذاتي، كه عين ذات است نا محدود است يك علم فعلي دارد كه آن علم فعلي در موارد امتحان مطرح است. مي‌فرمايد خداي سبحان اين كار را كرد تا \*«ليميز الله الخبيث من الطيب»\*(20). اين علم فعلي از مقام فعل انتزاع مي‌شود. بنابراين در اين جملهٴ‌ سورهٴ اعراف به سه نكته در جواب اشاره شد؛ يك اينكه خدا عذابي دارد. يكي اينكه رحمت واسعه‌اي دارد. يكي اينكه رحمت خاصه. آن رحمت خاصه مخصوص متقين و افراد با ايمان است. آن عذاب مال كساني است كه به مشيت الهي گرفتار نقمت شدند. اين رحمتي كه در وسط ذكر شده است رحمتي است فراگير و مطلق پس اگر گفته مي‌شود خداي سبحان دو رحمت دارد يك رحمتش كل شي را مي‌گيرد يك رحمتش مخصوص به مؤمنين است چه اينكه در ادعيه و روايات است، قرآن كريم هم روي اين صحه گذاشته است كه ريشهٴ‌ همهٴ اين تحقيقات خواهد بود. براي اينكه فرمود: \*«عذابي اصيب به من اشاء»\*(21) پس معلوم مي‌شود يك عذابي دارد. آنگاه فرمود: \*«و رحمتي وسعت كل شيء»\*(22) بعد فرمود: \*«فسأكتبها»\*(23) كه بنا بر استخدام ضمير به همان رحمت بر مي‌گردد منتها قسم خاصي از رحمت اراده مي‌شود. (فسأكتب) آن رحمت خاصه را براي متقين يعني موساي كليم كه به خدا عرض كرد: \*«و اكتب لنا في هذه الدنيا حسنة و في الاخرة»\*(24) خدا فرمود:‌ ما آن رحمت را نه تنها براي شما براي هر كسي كه داراي اين شرايط باشد تثبيت مي‌كنيم. \*«فسأكتبها للذين يتقون و يؤتون الزكات و باياتنا يؤمنون»\*(25). غضب خدا، اينجا محدوده جهنم است. اينها خالدين فيها ابدا. اينجا هم بهشت خداست خالدين فيها. اما محدوده‌اش اينجا جاي جهنم است ولو مخلد هم باشند. اين قسمت جاي بهشت است. و آن رحمت فراگير وسعت كل شيء. نسبت به اين شخص ولو مخلد هم باشد عذاب هست اما عذاب محدود است براي اينكه مؤمن معذب نيست، اينجا كه بهشت است جاي عذاب نيست. رحمت خاصه هم محدود است با اينكه مؤمنين در بهشت مخلدند \*«لا يبغون عنها حِوَلا»\*(26) هيچ تحولي هم از آنجا نمي‌خواهند و دائماً در آنجا هستند اما معذلك محدوده بهشت مشخص است. اين جا بهشت است و اين جا جهنم. و «قسيم الجنة و النّار»(27) هم تقسيم كرده باذن خدا. اما آن رحمت مطلقه اوست كه فراگير است و هر دو را دربر دارد.

نمونه دوّم

گاهي به هر سه نكته اشاره مي‌شود؛ عذاب خاص، رحمت خاص و رحمت فراگير گاهي فقط به دو نكته اشاره مي‌شود. در سورهٔ عنكبوت به دو نكته اشاره شده در آيه‌ 21 سورهٔ عنكبوت اين است \*«يعذب من شاء‌ و يرحم من يشاء‌ و اليه تقلبون»\*(28) اينجا در مقابل هم قرار داد فرمود : هر كه را خودش بخواهد عذاب مي‌كند،‌ هر كه را خودش بخواهد رحمت مي‌كند، از رحمت خاصه برخوردار مي‌كند. معلوم مي‌شود اين رحمت در مقابل آن عذاب است. \*«يعذب من يشاء‌ و يرحم من يشاء‌ و اليه تقلبون»\*(29) اين تعبير لطيفِ \*«اليه تقلبون»\* خيلي از آن \*«انا لله و انا اليه راجعون»\*(30) الطف است كه براي انسان چه مقام عظيمي قائل است. علي اي حال. \*«يعذب من يشاء‌ و يرحم من يشاء‌»\*(31) اين رحمت خاصه است \*«و اليه تقلبون»\* 21 سورهٴ عنكبوت آنگاه خود رحمن حالا يا علم است يا به عنوان وصف ممتاز است خود رحمن در موردي اطلاق مي‌شود كه آن مورد فراگير است. هم دوزخيان را به آن مورد دعوت مي‌كنند هم بهشتيان را.

نمونه سوّم

در سورهٔ يس وقتي سخن از رحمن مطرح است، آنجا رحمت خاصه را تفهيم نمي‌كند. آيهٔ 23 سورهٔ يس اين است \*«أأتخذ من دونه آلهةً ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ان يُردنِ الرّحمنُ بضر لا تغن عني شفاعتهم شيئا و لا يُنقِذُون»\*(32) يعني اگر رحمن بخواهد مرا عذاب كند شفاعت بتها اثر ندارد. و قدرت انقاذ هم ندارند كه مرا نجات بدهند. اينكه گفته شد \*«ان يردن الرحمن بضر»\*(33) اگر رحمن بخواهد مرا عذاب بكند، كسي شفاعتش سودمند نيست اين رحمن بما أنه رحمن اگر هم علم باشد براي خداي سبحان علم بالغلبه است. به مناسبت است، روي آن رحمت مطلقه و رحمت فراگيرش رحمان ناميده شد. مناسب آن است كه اگر كسي بخواهد از عذاب خدا سخن بگويد، بايد بگويد كه اگر خداي قهار خواست مرا بگيرد، شفاعت بتها اثر ندارد. يا خداي منتقم خواست مرا اخذ كند شفاعت بتها سودي ندارد. ولي از اينكه مي‌گويد اگر رحمن بخواهد مرا بگيرد شفاعت بتها سودي ندارد معلوم مي‌‌شود اين رحمت، رحمت مطلقه است كه رحمت مطلقه در كنار عذاب هم هست. با عذاب مي‌گيرد. \*«ان يردن الرحمن بضر لا تغن عني شفاعتهم شيئا و لا ينقذونِ»\* يعني لا ينقذوني اين بتها توان آنرا ندارند كه مرا از عذاب رحمن انقاذ كنند. معلوم مي‌شود اين رحمن رحمت مطلقه است نمونه‌‌اش همانطوري كه عرض شد در سورهٴ مباركه الرحمن ملاحظه مي‌فرماييد. اين سوره مباركهٔ الرحمن از خود رحمن شروع مي‌شود \*«بسم الله الرحمن الرحيم الرحمن»\*(34) آنچه كه از اين رحمانيت مطلقه نشأت مي‌گيرد، نعمتها و رحمتهاي الهي است. اول مسأله قرآن است \*«علّم القران»\*(35)‌ كه قبل از نعمتهاي بهشت سخن از قرآن است آنگاه كه سخن از تعليم قرآن و مانند آن را بيان فرمودند مي‌رسند به بحث‌هاي بهشت. وقتي جريان بهشت را هم يك بخشش را گذراندند، مي‌رسند به مسائل جهنم.

جهنّم هم مثل بهشت از رحمتهاى الهى است

دربارهٴ جهنم اينچنين مي‌‌فرمايد: آيه‌ 35 همين سورهٴ الرحمن \*«يرسل عليكما شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران فبأي ءالاء ربكما تكذبان»\*(36) يا آيهٔ 43 و 44 و 45 همين سوره الرحمن اين است كه \*«هذه جهنم التي يكذب بها المجرمون يطوفون بينها و بين حميم ءَانٍ فبأي ءالاء ربكما تكذبان»\*(37) اينها همه رحمت است. اين رحمت خاصه است كه در مقابل عذاب است. چون اصل هستي و كمالات هستي رحمت است. نسبت به كل نظام رحمت است. نسبت به خيلي از افراد كه وارد بهشت مي‌شوند، جهنم رحمت است. اگر جهنم نبود خيلي‌ها گرفتار مي‌شدند. براي جهنمي‌ها رحمت خاصه نيست.

سؤال...

جواب: خود اين شيء مثلاً ملاحظه كنيد خود اين عقرب يا مار اينها رحمتند،‌ براي اينكه هيچ فرقي بين عقرب و يك بلبل نيست. او هم زاد و ولد دارد، زندگي دارد، مسكن و آشيانه دارد. اين هم دارد. و عقرب كه بد است براي آن مسموم بد است و الا براي خودش كه بد نيست. عقرب يك رحمتي است. جهنم هم يك عقربي است. در خود جهنم رحمت است مثل عقرب. براي خودش، براي آن فرشتگاني كه مأمورند \*«و ما جعلنا أصحاب النار الا ملائكةً»\*(38) براي آنها كه عذاب نيست. اينها مأمورين الهى‌اند كه \*«عليها ملائكه غلاظ شداد»\*(39) براي اين ملائكه كه مأموران جهنمند براي اينها رحمت است. رحمت خاصه هم هست. نسبت به كفار رحمت نيست،‌ عذاب است يعني عذاب در مقابل رحمت خاصه. چون يك امر وجودي است و كمال وجودي است زير پوشش رحمت مطلقه است. البته رحمت خاصه شاملش نمي‌شود. اين رحمت خاصه نيست. بنابراين آنچه كه در سورة الرحمن به عنوان نعمتهاي الهي مي‌شمارد همان طوري كه بهشت را مي‌شمارد بعد مي‌فرمايد: \*«فبأي ءالاء ربكما تكذبان»\*(40) جهنم را هم شمارش مي‌كند و بيان مي‌كند، بعد مي‌فرمايد: \*«فبأي ءالاء ربكما تكذبان»\*(41) اين به عنوان آلاء است. به عنوان نعمت است. بنابراين آن رحمت مطلقه است كه فراگير است. و همهٴ اينها را شامل مي‌شود. و اگر در سورهٴ انعام هم مشابه اين معنا آمده است، نشانهٴ همان رحمت مطلقه داشتن خداي سبحان است. سورهٴ انعام آيهٴ 147 اين است. فرمود: \*«فإنّ كَذّبوك فقل ربكم ذو رحمةٍ واسعةٍ و لا يُردّ بأسُهُ عن القوم المجرمين»\*(42)؛ اگر تو را تكذيب كردند بگو خدا داراي رحمت واسعه است و عذاب الهي هم از مجرمين دور نمي‌شود گر چه اين احتمالاً‌ ممكن است همان رحمت خاصه را بگويد و بگويد به اينكه رحمت خدا، فراوان است. شما به رحمت خدا به رحمت خاصه‌ٴ خدا تكيه كنيد،‌ اما اين لسان كه فرمود: اگر تو را تكذيب كرده‌اند رحمت خدا وسيع است و عذاب خدا هم از مجرمين بازداشت نمي‌شود. اين نشانهٴ آن است كه آن رحمت مطلقه و گسترده را بيان مي‌كند و گر نه سياق اقتضاي رحمت خاصه مي‌كرد. بايد مثلاً اينچنين مي‌فرمود، اگر رحمت خاصه مراد بود: اگر تو را تكذيب كردند تو صبر بكن براي اينكه اجر صابرين با خداست. اما وقتي كه مي‌فرمايد: \*«فإن كَذّبوك فقل ربكم ذو رحمةٍ واسعةٍ و لا يرد بأسه عن القوم المجرمين»\* كه لسان، لسان تهديد است، اين با همان رحمت مطلقه سازگار است. «ان الرحمن عام يقوله المشرك و الموحد إنّ الرحمن يشمل الوعد و الوعيد لو استعمل الوعد في موطن الرحمن لا يدل علي أنّه خاصٌ بالوعد. الرحمن عام يشمل الوعد و الوعيد» و اما رحمت معروف آن همان است كه رحمت خاصه است مخصوص مؤمنين و اهل تقواست و قرآن كريم اينها را مخصوص افراد با احسان مي‌داند. در همين سورهٴ اعراف اينچنين آمده است. آيهٴ 56 سورهٴ اعراف اين است كه: \*«و لا تفسدوا في الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفاً و طمعاً ان رحمت الله قريب من المحسنين»\*(43) اين \*«ان رحمت الله قريب من المحسنين»(44) رحمت خاصه است والا آن رحمت مطلقه كه فراگير است. رحمت خاصة خدا نسبت به افراد با احسان نزديك است. محسنين يعني كساني كه كار خوب مي‌كنند. هر كسي كار خوب مي‌كند محسن است. و هر كسي كه نسبت به غير محبتي مي‌كند،‌ احسان است كه \*«إنّ الله يأمر بالعدل و الاحسان»(45) كه احسان بالاتر از عدل است. اول انسان بايد عادل بشود تا از عدالت بتواند بالاتر راه پيدا كند،‌ به مقام احسان برسد.

مقام احسان در كتب اخلاقى

و اما آن احساني كه در كتب اخلاقي مطرح است، آن مقامي از مقامات افرادي است كه متخلق به اخلاق الهي‌اند. آن در روايات آمده كه \*«الاحسان أن تعبد الله كانك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك»\*(46) احسان آن مقام است. نه انعام و اطعام به ديگران و مانند آن. احسان آن است كه انسان طوري خدا را عبادت كند كه گويا او را مي‌بيند. انسان طوري خدا را عبادت كند كه گويا او را مي‌بيند و بداند كه اگر او خدا را نمي‌بيند، خدا او را مي‌بيند. اين مقام احسان است.

مشاهدهٴ معبود مقامى فوق مقام احسان

از اين مقام اگر كسي بالا رفت ديگر «كأن» مطرح نيست، «أنّ» مطرح است. \*«الاحسان أن تعبد الله كانك تراه»\*(47) اين مقام احسان است. اگر در اين مقام كوششها كرد، و از اين مقام بالا رفت،‌ ديگر سخن از «كأنّك تراه» نيست،‌ سخن از «إنّك تراه» است. آن مقام حضرت امير (سلام‌الله‌عليه) است و اهل بيت طاهرين (عليهم‌السّلام) كه فرمود: \*«ما كنت اُعبد ربّاً لم أره»\*(48) نه كأني أراه، أراه. آن مقام فوق مقام احسان است. احسان در روايت به اين مرحلهٴ‌ از عبادت تبيين شده است كه انسان طوري خدا را عبادت كند كه گويا مي‌بيند، كأنه يراه. از اين مرحله كه بالا آمد ديگر سخن از «كأنّ» نيست. «إنه يراه» و اين مقام مخصوص انبيا و مرسلين نيست. مخصوص اوليا است. هر كسي كه به ولايت رسيده است. گاهي ممكن است يك كسي نه پيغمبر باشد و نه امام، صديقهٴ كبري (سلام‌الله‌عليها) به اين مقام برسد. زينب كبري (سلام‌الله‌عليها) به اين مقام برسد. نه مخصوص مرد هست،‌نه مخصوص زن هست،‌نه مخصوص پيغمبر است. اين مقام، مقام ولايت است. كه اگر اولياي الهي به اينجا رسيدند به مقدار امكانشان مي‌توانند از مرحلهٔ «كأنك تراه» به «إنه تراه» راه پيدا كنند.

«الحمد لله رب العالمين»

پاورقي‌ها:

(1) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 1.

(2) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 1.

(3) مفاتيح الجنان، دعاي كميل.

(4) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(5) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(6) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(7) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(8) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(9) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(10) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(11) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(12) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(13) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(14) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(15) اصول كافي، ج 6. ص 107، ... قال كتبتَ الي ابي الحسن (عليه‌السّلام) في دعاء الحمد لله منتهي علمه فكتب اليّ لا تقولنّ منتهي علمه فليس لعلمه منتهي ولكن قل منتهىً رضاه.

(16) اصول كافي، ج 6. ص 107، ... قال كتبتَ الي ابي الحسن (عليه‌السّلام) في دعاء الحمد لله منتهي علمه فكتب اليّ لا تقولنّ منتهي علمه فليس لعلمه منتهي ولكن قل منتهىً رضاه.

(17) سورهٔ زمر، آيهٔ 7.

(18) بحار، ج 94، ص 136.

(19) اصول كافي، ج 1، ص 111.

(20) سورهٔ انفال، آيهٔ 37.

(21) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(22) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(23) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(24) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(25) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.

(26) سورهٔ كهف، آيهٔ 108.

(27) بحار، ج 7، ص 337: «عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه‌السّلام) أنا قسيم النّار و الجنّة».

(28) سورهٔ عنكبوت، آيهٔ 21.

(29) سورهٔ عنكبوت، آيهٔ 21.

(30) سورهٔ بقره، آيهٔ 156.

(31) سورهٔ عنكبوت، آيهٔ 21.

(32) سورهٔ يس، آيهٔ 23.

(33) سورهٔ يس، آيهٔ 23.

(34) سورهٔ الرّحمن، آيهٔ 1.

(35) سورهٔ الرّحمن، آيهٔ 2.

(36) سورهٔ الرحمن، آيات 35 ـ 36.

(37) سورهٔ الرّحمن، آيات 43 ـ 45.

(38) سورهٔ مدثر، آيهٔ 31.

(39) سورهٔ تحريم، آيهٔ 6.

(40) سورهٔ الرّحمن، آيهٔ 47.

(41) سورهٔ الرّحمن، آيهٔ 45.

(42) سورهٔ انعام، آيهٔ 147.

(43) سورهٔ اعراف، آيهٔ 56.

(44) سورهٔ اعراف، آيهٔ 56.

(45) سورهٔ نمل، آيهٔ 90.

(46) بحار، ج 67، ص 196.

(47) بحار، ج 67، ص 196.

(48) اصول كافي، ج 1، ص 74.